

## بررسی نظریه ی سکاکی در مجاز

استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین منصور القابشی الطرفی<sup>۱</sup>

پژوهشگر: مرتضی یعقوبیان<sup>۲</sup>

### چکیده

علم بیان دومین شاخه علم بلاغت پس از معانی است که به چگونگی بیان کردن کلام پس از تشخیص اقتضای حال می پردازد؛ و نیز از سه بحث تشبیه، مجاز، کنایه متشکل است. از امتزاج دو بحث اول، استعاره به وجود می آید؛ که در مجاز بررسی می گردد. از مهمترین اقسام آن میتوان به «مصرحه - مکنیه» و «تخیلیه - تحقیقیه» اشاره کرد. سکاکی بنا بر تعریف متفاوتش، بر خلاف مشهور قائل است که استعاره مکنیه همیشه همراه استعاره تخیلیه نبوده، آنان ملازمتی ندارند و لغوب محسوب می شوند نه عقلی.

کلید واژه: تشبیه، مجاز، استعاره تخیلیه، استعاره مکنیه، سکاکی

---

<sup>۱</sup> مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و صاحب کتاب درر البلاغه

<sup>۲</sup> پایه سوم مدرسه علمیه آیه الله العظمی بهجت (ره)

إنا جعناه قرانا عربيا لعلكم تعقلون

هر پیامبری در هر زمانی که مبعوث می شد برای اثبات نبوت خود نیاز به معجزه ای مناسب با فضای جامعه خود داشت. نمو و بعثت نبی مکرم اسلام در تقارن با زمانی بود که ادبیات عرب در اعلی درجه خود از حیث محتوا و ساختار قرار داشت. شعرای عرب که در زمان جاهلیت به سر می بردند، با تمسک به أسالیب کلامی اکاذیب خود را در گوش جان مستمعین خویش جای داده، مردم را به پیروی از خود وامیداشتند.

در همین آیام خداوند منان معجزه ی خود را بر پیامبری اعجمی لسان در قالب کتابی که فصاحت و بلاغت در برابرش به سجده می افتادند نازل کرد<sup>۱</sup>. معجزه ای همچون عصای موسی که در برچیدن بساط جادوگران شهره گشته، در بلعیدن بازار عکاظ مکه خوش درخشید و نیز مانند دم مسیحایی عیسی بن مریم که هر روح از کف داده ای را طراوت می بخشید. رسولی که رسالتش معجزه ای اینچنین دارد، نه تنها از اوصاف بلاغی مذکور دور نبوده که در قمه فصاحت و بلاغت قرار گرفته است؛ و اهل بیت طاهرینش نیز چون او مزین به این اوصاف متعالی هستند.

<sup>۱</sup> لسانُ الَّذِي يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ وَ هَذَا لِسَانٌ عَرَبِيٌّ مُبِينٌ (۱۰۳)

حالی که توفیق ارتزاق از سرچشمه علوم بشریت و دوازدهمین اختر منجی از ما سلب شده ، ناگزیریم در منابع دینی غور کرده برای فهم دین بکوشیم . که در صدر این منابع کتاب و سنت قرار گرفته است.

مجاز و استعاره از ارکان کثیر الذکر در کتاب الله و سخنان معصومین(علیهم

السلام) می باشد ؛ این امر اهمیت ویژه به این دو مبحث بخشیده است.

علمای علم بلاغت در چگونگی فهم معنای مجاز و استعاره اختلاف کرده اند

تا حدی که این اختلاف در علم اصول که علم روش استنباط احکام شرعی

است تأثیر گذاشته است . منشأ این اختلاف نظر جدید ابو یعقوب یوسف بن ابی

بکر سکاکی در این مبحث بود . در این نوشتار بر آن شدیم که نظر سکاکی و

مخالفان او را به مخاطب ارائه کرده ، با بیان تفسیر برخی از علماء ذیل آیه ای از

قرآن و تطبیق اختلافات بر آیه معهود، نظر آنان را تبیین نمائیم. ان شاء الله که

تشخیص راه درست و اختیار آن برای مخاطب ممکن و میسر باشد.

باشد که مقبول حضرت صاحب الامر(عج) واقع شود

## فصل اول: مفاهیم و کلیات

### علم بیان:

علم بیان دومین مبحث پس از علم معانی است که در بلاغت مورد بحث قرار میگیرد؛ و برای اینکه علم معانی (مطابقت کلام با مقتضای حال) جزء علم بیان است، از باب تقدیم جزء بر مرکب است که پیش از علم بیان مورد بحث واقع میشود؛ چراکه علم بیان به معنای ملکه ای است که به وسیله ی آن شناخته میشود روش های بیان یک معنای به صورت های مختلف نسبت به وضوح دلالت پس از تشخیص اقتضای حال<sup>۱</sup>، بیان بر بدیع مقدم شده چراکه علم بیان جزء و مرجع بلاغت است ولی علم بدیع از توابع علم بلاغت است.<sup>۲</sup>

چنانکه مشهور شده مدون این علم ابا عبیده معمر بن مثنی (۲۰۹ه ق) است و گفته شده که او در کتابی به اسم مجاز القرآن این علم را تدوین کرده است و پس از او اشخاصی مانند جاحظ (متوفای ۲۵۵) و قدامة (متوفای ۳۳۷) و ابو هلال عسکری (متوفای ۳۹۵) از او تبعیت کردند؛ تا اینکه عبد القاهر جرجانی آن را پرورش داد و آن را محکم کرده و باعث درخشش این علم شد.<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup> تفتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۵۰۵

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغة/ص ۱۵۰

متکلم برای ارائه ی معنای مقصود خود راه های گوناگونی دارد؛ یا صراحتاً معنای مقصود را بیان میکند و یا از طرق تشبیه و مجاز و کنایه استفاده می کند؛ به مجموع این طرق علم بیان گفته میشود.

تشبیه:

تشبیه مصدر باب تفعیل و در لغت به معنای تمثیل و مشارکۀ أمر لأمر است<sup>۱</sup> و در اصطلاح معنای آن اخص از معنای لغوی آن است زیرا در اصطلاح به معنای مشارکۀ أمر لأمر بأدات التشبیه است (مماثله کردن دو چیز یا بیشتر به وسیله اداتی)<sup>۲</sup>

تشبیه دارای ارکانی است :

۱. مشبه: به معنای کلمه ای که به کلمه ای دیگر تمثیل میشود.

۲. مشبه به: آن کلمه ای که کلمه ای دیگر به او تشبیه میشود.

۳. وجه شبه و جامع: آن وصفی است در دو طرف مشترک است و منشأ تشبیه میشود.

۴. ادات تشبیه: ادات رابط بین دو طرف که دلالت بر تشبیه میکند. ادات تشبیه به

سه قسمت حرف و فعل و اسم تقسیم میگردد<sup>۳</sup>.

<sup>۱</sup> تهانوی، محمدعلی بن علی / کشف اصطلاحات الفنون و العلوم / ج ۱، ص ۴۳۴

<sup>۲</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین / مفصل شرح مطول / ج ۷، ص ۴۰

<sup>۳</sup> سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر / الإیتقان فی علوم القرآن / ج ۲، ص ۴۰

مجاز :

مجاز از جاز الشيء به معنای گذاشتن و تعدی کردن است.<sup>۱</sup> وزن آن چیزی است مشترک بین مصدر میمی و اسم زمان و مکان که در اینجا مراد از آن مصدر میمی است. که میتواند بر معنای اسم فاعل دلالت کند و یا بر معنای مفعولیت دلالت کند.<sup>۲</sup>

مجاز اصطلاحی در نزد مشهور بر دو قسم تقسیم میگردد:

۱ مجاز عقلی: نسبت دادن دو چیز به یک دیگر که برای یک دیگر نیستند، به

دلیل علاقه ای که بین دو است و همراه با قرینه مانع.<sup>۳</sup>

از این رو آن را مجاز عقلی مینامند که این نسبت توسط عقل درک میشود.<sup>۴</sup>

علاقه به معنای مناسبت در آن دو معنا است و علاقه نامیده شد به دلیل علقه و

رابطه ای که بین آن دو است، به صورتی که باشنیدن یکی از آنها ذهن به دیگری

انتقال پیدا میکند.<sup>۵</sup>

مشهور ترین علاقات در مجاز عقلی از نوع سبب، مکان، زمان و مصدر است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> فیومی، أحمد بن محمد/ مصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر/ ج ۱، ص ۱۵۰

<sup>۲</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین / مفصل شرح مطول/ ج ۸، ص ۲۹

<sup>۳</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغۃ / ۱۸۱

<sup>۴</sup> همان

<sup>۵</sup> همان

<sup>۶</sup> همان/ ص ۱۸۲

قرینه نیز به معنای آن چیزی است که متکلم آن را قرار میدهد تا دلیلی باشد برای اراده او از کلام مجازش؛ و به دو صورت عقلیه و لفظیه تقسیم میگردد.<sup>۱</sup>

قرینه یا ذهن را از انتقال به معنای موضوع له باز میدارد و به معنای دیگری انتقال میدهد که قرینه مانعاً نامیده میشود و یا اینکه کمک میکند تا مقصود را معین کند که به آن قرینه معینه میگویند.<sup>۲</sup>

۲ مجاز لغوی: فهو اللفظ المستعمل فی غیر ما وضعت له فی اصطلاح به التخطاب علی وجه یصح مع قرینه عدم ارادته (لفظی استعمال شده است در غیر از معنای موضوع له در اصطلاح تخطاب به صورتی صحیح باشد عدم اراده موضوع له با قرینه [مانعه])<sup>۳</sup>

به وسیله لفظ مستعمل، لفظی که استعمال نشده از تعریف خارج میشود؛ چرا که لفظ قبل از استعمال شأنیت متصف شدن به حقیقت یا مجاز را ندارد و از کلمه ی استعمال استفاده نکرد؛ زیرا که عرب مصدر مجاز را، تجوز میداند و کلمه ای که به عنوان مجاز، در غیر ما وضع له اسفاده شده باشد را، مجاز مینامند.

و به وسیله قید غیر ما وضع له در تعریف، احتراز شده از ذکر حقیقت و مشترک لفظی؛ چه منقول و چه مرتجل.

<sup>۱</sup> همان / ۱۸۱

<sup>۲</sup> مدرس افغانی، محمد علی المدرس / مدرس الأفضل فیما یرمز و یشار إلیه فی المطول / ج ۶، ص ۲۳۱

<sup>۳</sup> تفتازانی، مسعود بن عمر / المطول / ص ۵۷۱

استعمال در غیر بر وجهی که صحیح باشد به اینکه بین معنای اصلی که اصل است و معنای مجازی که فرع است یک مناسبتی باشد و الا تفریع فرع بر اصل بدون مناسبت شایسته نیست.

برای مجاز حکما نیاز به یک علاقه است که نوع آن باید معتبر شناخته شود.<sup>۱</sup>  
اصطلاح مخاطب نقش بسیار مهمی در مجاز دارد. به این معنا که متکلم باید به گونه ای سخن گوید که مخاطب از معنای وضعی به معنای مستعمل فیه منتقل شود؛ بنابر این قید مستعمل فیه دو فایده دارد هم باعث جامعیت تعریف میشود و هم باعث مانعیت آن از آنچه مجاز و مأنوس نیست.<sup>۲</sup>

وضع را به تعیین اللفظ للدلالة علی معنی بنفسه<sup>۳</sup> تعریف کرده اند. (هر چند که این معنا جامع نیست و وضع تعینی را شامل نمیشود) و موضوع له آن لفظی است که معنا برای آن وضع شده است.

استفاده از قرینه در مجاز باعث فرق بین کذب و مجاز میشود؛ چراکه شخص کذاب در کذب برای اینکه قصد إغوا کردن دارد قرینه نصب نمی کند.<sup>۴</sup>  
زمانی که مجاز به صورت مطلق و بدون قید استعمال شود بر مجاز لغوی دلالت دارد.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> همان

<sup>۲</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغة / ۱۹۱

<sup>۳</sup> ابن عربشاه، ابراهیم بن محمد/ الأطول شرح تلخیص مفتاح العلوم/ ج ۲، ص ۲۲۷

<sup>۴</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر/ مفتاح العلوم/ ص ۴۸۱

<sup>۵</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغة / ۱۸۶



مجاز امری است بسیار مهم، که بلاغت آن از حقیقت بیشتر است و مایهٔ زینت کلام عرب میشود، به صورتی که عرب میل به گسترده‌گی استفاده آن در محاوراتش دارد.<sup>۱</sup>

مجاز در علوم مختلف کاربرد دارد و آن را تحت تأثیر خود قرار می‌دهند علمی مانند تفسیر و منطق و اصول بخشی از مباحث خود را به مجاز اختصاص داده و آن را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند.

#### کنایه:

در لغت مصدر کنیت با کنوت است به معنای مطلبی که انسان به آن تکلم می‌کند ولی غیر آن را قصد می‌کند و به آن تصریح نمی‌کند و به طور پوشیده سخن می‌گوید.<sup>۲</sup>

در اصطلاح، لفظی است که از آن لازم معنایش اراده میشود و اراده معنای اصلی نیز همراه اراده معنای لازم آن جایز است.<sup>۳</sup> فرق بین مجاز و کنایه در این است که در کنایه معنای حقیقی را میتوان اراده کرد ولی در مجاز نمیشود؛ و در مجاز، هم از قرینه مانعه استفاده میشود و هم از قرینه معینه ولی در کنایه تنها از قرینه ی معینه استفاده میشود و نه مانعه.<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> همان/ص ۱۸۴

<sup>۲</sup> ابن فارس، احمد بن فارس / معجم مقاییس اللغة/ج ۵، ص ۱۳۹

<sup>۳</sup> تفتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۶۳۹

<sup>۴</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغة / ص ۲۲۱

## فصل دوم اقسام مجاز:

مجاز به عبارات مختلف تقسیمات گوناگونی دارد؛ به طور مثال مجاز به اعتبار مجاز بودن نسبت و یا مجاز بودن لغت به دو نوع مجاز عقلی و مجاز لغوی تقسیم میگردد که در فصل قبل در تعریف اصطلاحی از آن بحث شد. در این فصل به تقسیمات دیگر مجاز می پردازیم .

مجاز به اعتبار لفظ که یا مفرد است و یا غیر مفرد به دو قسم مجاز مفرد و مرکب تقسیم میگردد.

۱. مجاز مفرد: الكلمة المستعملة في غير ما معناها الوضعي في اصطلاح التخاطب

لعلاقة مع قرينة مانعة<sup>۱</sup>

از این رو مجاز مفرد بر مجاز مرکب مقدم می شود که مفرد جزء است و مرکب کل؛ جزء طبعاً بر کل مقدم است پس در وضع نیز مطابق با طبع عمل میکنیم و در ضمن مجاز مفرد کثرت در استعمال و کثرت در فوائد دارد.<sup>۲</sup>

مجاز مفرد به اعتبار نوع علاقه به دو قسم مجاز مرسل و استعاره تقسیم

میگردد:

<sup>۱</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغة / ص ۱۸۶

<sup>۲</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین / مفصل شرح مطول/ ج ۸، ص ۳۳

الف) مجاز مرسل: مجازی است که علاقه آن غیر از مشابَهت باشد.<sup>۱</sup> از این جهت این قسم را از مجاز، مرسل نامیدند که قطع شده از یک علاقه ی خاص و واحد.<sup>۲</sup>

برای مجاز مرسل بیش از ۲۵ علاقه ذکر کرده اند.

ب) استعاره: مجاز با تشبیه تزویج شده و از آنها استعاره متولد گشته است، پس استعاره مجازی است که علاقه اش مشابَهت است.<sup>۳</sup> (هی مجاز علاقه تشبیه معنا بما وضع له)

استعاره دارای ارکانی است که از آن ها تشکیل می شود:

۱. مستعار: لفظی که نقل داده شده.

۲. مستعار منه: مشبه به است.

۳. مستعار له: مشبه است.

۴. جامع: معنای مشترک بین مستعار له و مستعار منه<sup>۴</sup>

<sup>۱</sup> نقتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۵۷۳

<sup>۲</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۱۸۶

<sup>۳</sup> خطیب قزوینی، محمد بن عبد الرحمن/الإيضاح فی علوم البلاغۃ، المعانی و البیان و البدیع/ص ۲۱۲

<sup>۴</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۱۹۶

البته استعاره حتما باید برای غرضی به کار برده شود همانگونه که أبو الهلال  
عسکری در تعریف مجاز آورده است (هی النقل العبارة عن موضع استعمالها فی اصل  
الغۀ إلى غيرها لغرض)<sup>۱</sup>

در استعاره نباید به تشبیه توجه شود به این صورت که باید مشبه را به صورت  
مشبه به بپنداریم و برای همین است که در آن وجه شبه و ادات و یکی از دو  
طرف تشبیه ذکر نمی شود.<sup>۲</sup>

استعاره به عبارات مختلف تقسیمات گوناگونی دارد:

ب/۱) استعاره به اعتبار حسی بودن و یا عقلی بودن طرفین و جامع به شش  
قسمت تقسیم می شود:

۱. مستعار منه حسی مستعار له حسی جامع حسی

۲. مستعار منه حسی مستعار له حسی جامع مختلف

۳. مستعار منه حسی مستعار له حسی جامع عقلی

۴. مستعار منه عقلی مستعار له عقلی جامع عقلی

۵. مستعار منه حسی مستعار له عقلی جامع عقلی

۶. مستعار منه عقلی مستعار له حسی جامع عقلی

ب/۲) استعاره به اعتبار ذکر مستعار منه به تصریحیه و بالکنایه تقسیم میشود:

<sup>۱</sup> عسکری، حسن بن عبدالله / الصناعین، الکتابۀ و الشعر / ص ۲۶۸

<sup>۲</sup> القابشی الطرفی، منصور / درر البلاغۀ / ص ۱۹۸

مصرحه: آن استعاره ای است که مستعار منه در آن ذکر می شود.<sup>۱</sup>

برای اینکه در آن به مشبه به که رکن اصلی استعاره و تشبیه است تصریح

شده به آن مصرحه میگویند.

مانند این آیه ی کریمه: *مَسْتَهْمُ الْبِأَسَاءِ وَالضَّرَّاءِ (البقره ۲۱۴)* که در آن برای

بأس که امریست معنوی از واژه ی مسّ که برای امور محسوس است استفاده

کرده است.

استعاره مکنیه: استعاره ای که در آن مستعار منه ذکر نشده بلکه مستعار له به

همراه یکی از ویژگی ها و لوازم مستعار منه ذکر میشود.<sup>۲</sup> از این جهت به آن

بالکنایه گویند که تشبیه در آن مضمّر است و به آن تصریح نشده و تنها از لوازم

مشبه به در آن استفاده شده است،<sup>۳</sup> و این استعاره، استعاره معنوی است و

استعاره نامیدن آن بدون مناسبت است اینکه یکی از ویژگی های مشبه به را به

مشبه نسبت می دهیم استعاره تخیلیه است زیرا چیزی از مشبه به برای مشبه

عاریه آورده شده است و به وسیله آن چیز، مشبه در وجه شبه کمال و قوام

میآید.<sup>۴</sup>

مانند قول خدای حکیم: *وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ*

*ارْحَمُهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (اسراء/ ۲۴)*

<sup>۱</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغۃ / ص ۱۹۹

<sup>۲</sup> همان/ ص ۲۰۰

<sup>۳</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین / مفصل شرح مطول/ ج ۸، ص ۱۴۸

<sup>۴</sup> همان / ص ۱۴۹

که در آن مخاطب به پرنده ای تشبیه شده ولی به جای لفظ پرنده جناح (بال) که از لوازم پرندگان است ذکر شده.

ب/۳) استعاره به اعتبار حقیقی بودن و یا خیالی بودن مستعار له به تحقیق و تخیلیه تقسیم می‌گردد:

تحقیقیه: استعاره ای است که در آن مستعار له در عالم خارج حقیقتاً وجود داشته باشد چه حسی باشد و چه عقلی.<sup>۱</sup> مانند فرمایش حضرت امام سجاد علیه السلام: فَاسْأَلِكَ - اللَّهُمَّ - بِالْمَخْزُونِ مِنْ أَسْمَائِكَ، وَبِمَا وَارَتْهُ الْحُجُبُ مِنْ بَهَائِكَ، إِلَّا رَحِمْتَ هَذِهِ النَّفْسَ الْجَزُوعَةَ، وَ هَذِهِ الرَّمَّةَ الْهَلُوعَةَ، الَّتِي لَا تَسْتَطِيعُ حَرَّ شَمْسِيكَ، فَكَيْفَ تَسْتَطِيعُ حَرَّ نَارِكَ (صحیفه سجادیه دعای ۵۰)

که در آن حضرت از جسم مطهرشان به الرَّمَّةَ (استخوان پوسیده) تعبیر کرده اند و مستعار له که جسم پاک ایشان است محسوس است .

تخیلیه: آن استعاره ای که مستعار له در آن به صورت مطلق وجود خارجی ندارد نه حساً و عقلاً.<sup>۲</sup>

بنابراین قرینه استعاره های مکنیه مخیله هستند.

مانند این آیه ی کریمه: يُرِيدُ أَنْ يَنْقُضَ فَأَقَامَهُ (کَهِفَ ۷۷) که اراده را که از ویژگی های انسان است برای دیوار متصور شده است و دیواری که دارای اراده باشد امریست تخیلی.

<sup>۱</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغة / ص ۲۰۱

<sup>۲</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغة / ص ۲۰۲

ب/۴) استعاره به اعتبار داخل شدن معنای تشبیه در آن به اصلیه و تبعیه تقسیم می‌گردد:

اصلیه: استعاره ای است که در آن معنای تشبیه داخل در مستعار است<sup>۱</sup> که لفظ مستعار در آن یا اسم غیر مشتقه است و یا علم جنس مانند اسد، حاتم و اسامه.<sup>۲</sup> تبعیه: دخول تشبیه در مستعار دخول اولیه نباشد؛<sup>۳</sup> و لفظ مستعار غیر اسم جنس و غیر علم جنس باشد مانند فعل و مشتق از فعل و با حرف.<sup>۴</sup>

ب/۵) استعاره به اعتبار اتصال یا عدم اتصال توصیفات به طرفین آن، به مطلقه مرشحه و مجردة تقسیم می‌گردد:

استعاره مطلقه: اگر از مستعار منه و مستعار له توصیفی ذکر نشده باشد و یا به اندازه مساوی ذکر شده باشد آن استعاره مطلقه نام دارد.<sup>۵</sup> استعاره مرشحه: اگر از توصیفات مستعار منه در آن ذکر شده باشد به آن مرشحه می‌گویند.<sup>۶</sup>

استعاره مجردة: استعاره ای است که در آن از توصیفات مستعار له شده باشد.<sup>۷</sup> ب/۶) استعاره به اعتبار رابطه طرفینش و امکان جمع میان آن دو به عنادیه و وفاقیه تقسیم می‌گردد:

<sup>۱</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر/مفتاح العلوم/ص ۴۸۲

<sup>۲</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۲۰۴

<sup>۳</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر/مفتاح العلوم/ص ۴۸۲

<sup>۴</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۲۰۴

<sup>۵</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۲۱۱

<sup>۶</sup> همان

<sup>۷</sup> همان

استعاره عنادیه: استعاره ای است که بین طرفینش یعنی مستعار منه و مستعار له

عناد است و جمع میان آندو امکان ندارد.<sup>۱</sup>

استعاره عنادیه گاهی برای تهکم و استهزاء و گاهی برای تلمیح است و به

همین اعتبار به آن تهکمی و یا تلمیحی میگویند.<sup>۲</sup>

استعاره وفاقیه: استعاره ای است که مستعار منه و مستعار له آن قابل جمع

باشد.<sup>۳</sup>

ب/۷) استعاره به اعتبار نوع جامع به استعاره عامیه و استعاره خاصیه تقسیم

میگردد:

استعاره عامیه: استعاره ای که مخاطب با شنیدن آن به معنا منتقل می شود و

برای التفات به معنای مقصود متکلم، نیاز به دقت و تفکر ندارد زیرا که جامع در

آن ظاهر است.<sup>۴</sup>

استعاره خاصیه آن استعاره ای است که به مخاطب به محض شنیدن به

مقصود متکلم منتقل نمی شود، بلکه نیاز به تامل و دقت دارد چرا که جامع در

آن پیچیده و نا آشنا است.<sup>۵</sup>

۲) مجاز مرکب:

مجاز مرکب به دو قسمت تقسیم میشود:

<sup>۱</sup> تفتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۵۸۶

<sup>۲</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۲۰۷

<sup>۳</sup> تفتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۵۸۶

<sup>۴</sup> القابشی الطرفی، منصور/درر البلاغۃ / ص ۲۰۹

<sup>۵</sup> همان



۱- مجاز مرسل: الكلام المستعمله في غير ما معناها الوضعي في اصطلاح

التخاطب لعلاقه غير مشابه مع قرينه مانعه. در دو موضع واقع ميشود.

اول: مركبات خبريه اي كه از معنای اصليشان خارج ميشوند و در غير خبريه

استعمال ميشوند. مانند: اذ اخذنا ميثاق بني اسرائيل لا تعبدون الا الله (البقره ۸۳) به

معنای لا تعبدوا؛ و غرض در آن مبالغه در نهي است. دوم مركبات انشايي كه از

معنای اصلي خارج شده و در غير از معنای انشايي استعمال ميشود.<sup>۲</sup> مانند: و قال

الذين كفروا للذين آمنوا اتبعوا سبيلنا و لنحمل خطاياكم (العنكبوت ۱۲) به معنای

تُحمل خطاياكم.

۲- استعاره: التركيب المستعمله في غير ما معناها الوضعي في اصطلاح التخاطب

لعلاقه المشابهه مع قرينه مانعه. جامع در آن هيئت برداشت شده از چند چيز

است.<sup>۳</sup> و غالبا در مثل ها استعمال دارد. أراك تقدم رجلا و تؤخر اخري. خطاب

به کسی كه مردد در كاری است.

<sup>۱</sup> همان / ص ۱۹۲

<sup>۲</sup> همان

<sup>۳</sup> همان / ص ۲۱۵

## فصل سوم : بررسی نظریه سکاکی در مجاز و استعاره

ابو یعقوب یوسف سکاکی (متوفی ۶۲۶) که پیش از او مباحث علم بلاغت یک جا و بدون تقسیم فرعی مطرح شده بود و بسیاری از مؤلفان آن را بیان نیز می‌نامیدند، به یقین نخستین کسی بود که علم بلاغت را به دو بخش معانی و بیان تقسیم کرد.<sup>۱</sup> سکاکی تعریف متفاوتی نسبت به مشهور از مجاز و استعاره دارد که در این فصل به آن می‌پردازیم.

سکاکی در تعریف مجاز می‌گوید: (المجاز فهو الكلمة المستعملة فی غیر ما هی موضوعه له بالتحقیق، استعمالا فی الغیر، بالنسبة إلى نوع حقیقتها، مع قرینه مانعه عن إرادة معناها فی ذلك النوع).<sup>۲</sup> سکاکی دو قید نسبت به تعریف مشهور از مجاز، بیشتر بیان کرده است:

۱) استعمالا فی الغیر بالنسبة إلى نوع حقیقتها. مثلا: صلاة در شرع نوع حقیقت او حقیقت شرعیه است. صلاة مستعمل در دعا نسبت به نوع حقیقت او که شرع است استعمال در غیر است.

پس سکاکی از این قید همان اصطلاح تخاطب را اراده کرده با این تفاوت که در این قید ابهام وجود دارد.

۲) فی غیر ما هی موضوعه له بالتحقیق. سکاکی با قید بالتحقیق قصد کرده که استعاره را داخل در معنای مجاز کند، چرا که استعاره در آنچه که تأویلا برای آن

<sup>۱</sup> ضیاء آذری، شهریار/عیار استعاره/ ص ۸۱

<sup>۲</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر/مفتاح العلوم/ص ۴۶۸

وضع شده استعمال میشود و اراده نمیشود از استعاره آنچه که کلمه حقیقتا برای آن وضع شده است. سکاکی در ادامه تعریف گفته این قید را برای داخل کردن استعاره ذکر کرده است؛ در صورتی که این قید حقیقتا برای جلوگیری از خروج استعاره است. و اینکه سکاکی قید بالتحقیق را اضافه کرده تا بالتأویل را داخل کند نیازی نیست چرا که معنای وضع تأویلی به ذهن متبادر میشود.<sup>۱</sup>

اختلاف شده در استعاره که آیا مجاز لغوی است یا مجاز عقلی مشهور بلاغیون قائل به لغوی بودن آنند؛ ولی سکاکی میگوید که لغت در معنای حقیقی خود استعمال شده و مجاز بودن آن عقلی است.

او استعاره تحقیقیه و تخیلیه را از اقسام استعاره آورده و وجه دیگری به نام محتمله بین التخییل و التحقیق ذکر کرده است.<sup>۲</sup>

سکاکی استعاره ی تمثیلیه را از اقسام استعاره تحقیقیه قرار داده<sup>۳</sup> و برخی بر این رأی او اشکال کرده اند با این ادعا که استعاره تحقیقیه از اقسام مفرد است و تمثیل در مرکب شکل میگیرد. تفتازانی پس از ذکر این اشکال در جواب میگوید: سکاکی مطلق استعاره را از مفردی که تفسیر شده به کلمه مستعمله در غیر ما وضع له قرار نداده و این قول سکاکی را شاهد بر قول خود میگیرد: مجاز نزد سابقین بر دو قسم بوده ولی در نزد من اینگونه است. (۱) آنچه که به کلمه

<sup>۱</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین /مفصل شرح مطول/ ج ۸، ص ۱۶۷

<sup>۲</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر /مفتاح العلوم/ ص ۴۸۲

<sup>۳</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر /مفتاح العلوم/ ص ۴۸۴

بازمیگردد (۲) آنچه که راجع به حکم و اعراب است. و اولی یا متضمن فایده است و یا نیست و اگر متضمن فایده است یا استعاره است یا غیر آن.<sup>۱</sup>

صاحب مفتاح قائل است که استعاره تخیلیه میتواند بالکنایه نباشد. ولی صاحب تلخیص المفتاح میگوید وجود استعاره تخیلیه بدون بالکنایه بعید است؛ چرا که مثالی درباره آن در بین عرب وجود ندارد. و سه مثالی که سکاکی به آن اشاره می کند (۱) اظفار المنیة که به تشبیه اشاره شده ولی تخیلیه است. (۲) لسان الحال که تخیلیه است ولی بالکنایه نیست. (۳) زمان الحکم که تشبیه به شتر است و تخیلیه است ولی به تشبیه اشاره شده است. (۴) از خود درست کرده و در واقع استعمال نشده است.<sup>۲</sup>

سکاکی اگر چه استعاره تخیلیه بدون بالکنایه را اجازه داده ولی آن را قبیح دانسته و گفته حُسن آن در زمانی است که با بالکنایه بیاید.<sup>۳</sup>

مثالی دیگر که آن را سکاکی تخیلیه میداند و مکنیه نمیداند این بیت شعر است:

لا تسقنی ماء الملام فانی صب قد استعذبت ماء بکائی

<sup>۱</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر/مفتاح العلوم / ص ۵۱۱

<sup>۲</sup> نقتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۶۱۷

<sup>۳</sup> نقتازانی، مسعود بن عمر/المطول/ص ۶۲۰

( مرا به آب ملامت خویش سیراب نکن و آن را به من نچشان که سخت تلخ و شور بی مزه است، مرا آب اشکم بس است و اشک دیده ام را شیرین و گوارا دیده ام و نیاز به چیز دیگری نیست.)

خطیب بغدادی میگوید اینکه سکاکی گفته است این استعاره تخیلیه است و استعاره مکنیه نیست سخنی بی دلیل است؛ چرا که ممکن است شاعر خود، ملامت را در پیش خود تشبیه کرده باشد به ظرف شراب مکروه در استکراه و انزجار طبع از آن؛ این استعاره بالکنایه و یکی از لوازم ظرف شراب که ماء است را برای ملامت اثبات کرده و در ثانی این مثال میتواند تشبیه مؤکد باشد.<sup>۱</sup>

و اینکه سکاکی برای اثبات حرف خود ناچار به صورت کشی و کثرت اعتبارات است، در صورتی که نیازی به آن نداریم و راه درست و مستقیم وجود دارد، اشتباه است.<sup>۲</sup> این اشکال را نیز بر سکاکی کرده اند که او در صورت کشی ها از قوه واهمه استفاده میکند. و باید استعاره اش را توهمیه بنامد نه تخیلیه.

تفتازانی پس از بیان این اشکال اینگونه به قائلین آن پاسخ میدهد: اگر آنان حکمت میخوانند و میدانستند که علماء بر حکم وهم و عمل آن، تخیل اطلاق میکنند این اشکال را مطرح نمیکردند.<sup>۳</sup>

---

<sup>۱</sup> همان

<sup>۲</sup> همان/۶۲۱

<sup>۳</sup> همان

تفسیر سکاکی از استعاره تخیلیه با تفسیر دیگران متفاوت است از نظر دیگران استعاره تخیلیه لفظ با معنا از مکان اصلی گرفته میشود و در مکان دیگر نهاده میشود بدون حصول تغییر در لفظ و معنا مثلاً لفظ اظفار از سبع عاریه گرفته شده و برای منیة استعمال شده بدون مجاز و تغییر در معنای اصلی و در نزد سکاکی مراد از استعاره تخیلیه صورت وهمیه شبیه به اظفار است.<sup>۱</sup>

استعاره بالکنایة نزد سکاکی عبارت است از استعاره ای که طرف مذکور در او لفظ مشبه باشد و از او اراده مشبه به شود.<sup>۲</sup> و بنابراین که مراد از مشبه، مشبه به است به ادعای اینکه فردی از آن است. با وجود قرینه مثلاً در مثال أنشبت المنیة اظفارها از منیة که مشبه است مشبه به که سبع است اراده شده به قرینه اظفار که اگر مراد سبع نباشد اضافه اظفار به آن اشتباه است. و اگر این سوال مطرح شود که در این صورت دیگر چیزی در خارج از موضوع له استعمال نشده پس استعاره ای وجود ندارد. پاسخ داده میشود که در استعاره مصرحه میگفتیم اسد برای شجاع وضع شده بنابر تأویل و قرار دادن اسد بر دو قسم برای اینکه تناقض نشود. زیرا از یک طرف ادعا اسدیت میشد و از طرفی نصب قرینه میشد که اسد را ندیده ام. در اینجا نیز میگوییم در اسم منیة در استعاره بالکنایة اسم برای سبع است و مرادف با معنای لفظ سبع است. با تأویل و داخل کردن مشبه در جنس مشبه به و قرار دادن مشبه به به دو قسم؛ و بعد میگوییم چگونه میشود واضح لفظ منیة و سبع را برای یک حقیقت وضع کنند و حال آنکه مترادف

<sup>۱</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین / مفصل شرح مطول / ج ۸، ص ۱۹۰

<sup>۲</sup> سکاکی، یوسف بن ابی بکر / مفتاح العلوم / ص ۴۸۷

نیستند مثل انسان و بشر. و منیة اگر به معنای سبع باشد استعمالش برای موت مجازی است.<sup>۱</sup>

تفتازانی پس از ذکر این پرسش و پاسخ مخاطب را دعوت به تأمل میکند. چرا که معتقد است لفظ منیة نه استعاره و مجاز است و نه حقیقت اما استعاره نیست زیرا در غیر موضوع له حقیقی استعمال نشده و اما حقیقت نیست زیرا حقیقت لفظ مستعمل در موضوع له از حیث اینکه موضوع له است و استعمال لفظ منیة در موت از حیث آنکه موت موضوع له او نیست بلکه از حیث آن است او فردی از سبع است؛ و خود قائل به این است که حق در این مقام این است که بگوییم استعاره بالکنایة لفظ سبع است که در کلام ذکر نشده و کنایه از او قرار داده شده لفظ اظفار. و در مقام سبع لفظ منیة واقع شده که به ادعا مرادف سبع شده یعنی از اظفار انتقال به سبع حاصل میشود. چنانچه شأن کنایه این است. بنابراین منیة مستعار له است و حیوان مفترس مستعار منه است و مستعار لفظ سبع است، که در کلام ذکر نشده و ردیف او که اظفار است ذکر شده و اگر گفته شود اظفار لفظ مستعار است، به لحاظ آن است که در محل مستعار که سبع است واقع شده است.<sup>۲</sup>

<sup>۱</sup> حجت هاشمی خراسانی، ابو معین حمید الدین / مفصل شرح مطول / ج ۸، ص ۱۹۶

<sup>۲</sup> تفتازانی، مسعود بن عمر / المطول / ص ۶۳۱

به طور کلی مذاهب بلاغیون در استعاره مکنیه و تخیلیه به سه دسته مذهب سلف، خطیب قزوینی و مذهب سکاکی تقسیم می‌گردد.

**سلف:** مکنیه نزد آنان استعاره مشبه به برای مشبه در نفس متکلم است و تخیلیه اثبات لازم مشبه به برای مشبه و بنابر مذهب آنان تخیلیه مجاز لغوی نیست، برای اینکه آن اثبات فعلی از افعال است و استعاره لغوی مجاز در لفظ است و بنابر مذهب آن‌ها مکنیه و تخیلیه دایما ملازم یکدیگرند.

**خطیب قزوینی:** مکنیه نزد او تشبیه مضمَر است که اشاره میشود به آن در نفس به اثبات لازم مشبه به برای مشبه و این اثبات همان استعاره تخیلیه است. این اشکال بر خطیب قزوینی وارد میشود که تعریف شما از استعاره مکنیه همان تشبیه مؤکد است.

بنابر این سه تفاوت بین مذهب قزوینی و سلف وجود دارد:

- استعاره مکنیه نزد آنان متفاوت است هر چند که در تخیلیه توافق کنند.
- نزد قزوینی استعاره مکنیه و تخیلیه مجاز لغوی نیستند بلکه هر دو عقلی اند به خلاف مکنیه.
- لفظ لازم در مکنیه نزد قزوینی حقیقت است.

**سکاکی:** مکنیه نزد او لفظ مشبه ای است که مشبه به اراده شده، و قرینه مکنیه منحصر نمیشود در تخیلیه و استعاره مکنیه و تخیلیه نزد او دو مجاز لغوی



هستند یعنی قرینه مکنیه گاهی تخیلیه است و گاهی تحقیقیه و میگویند ملازمتی  
بین مکنیه و تخیلیه وجود ندارد بلکه هر کدام غیر از دیگری یافت میشود.<sup>۱</sup>

---

<sup>۱</sup> القابشی الطرفی، منصور/ درر البلاغۃ / ص ۲۰۳

## فصل چهارم: تطبیق اختلاف بر آیه اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ

در اینکه آیا مجاز در قرآن واقع شده است یا نه بین علما اختلاف شده است؛ برخی از جمله فرقه ی طاهریه و ابن القاص از علمای شافعیه بر این باورند که چون مجاز برادر دروغ است و قرآن مطهر از دروغ، پس در قرآن مجاز واقع نشده است؛ ولی جمهور علماء قائل بر این هستند که مجاز در قرآن وجود دارد و برخی مانند عز الدین بن عبد السلام و سیوطی در جواب کسانی که منکر وجود مجاز در قرآنند کتاب نوشته اند.<sup>۱</sup>

یکی از آیاتی که در قرآن به صورت مجاز و استعاره مکنیه نازل شده آیه ۲۴ سوره مبارکه اِسْرَاء (وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا) است که شریف الرضی از این استعاره به استعاره ی شگفت آور تعبیر میکند. در این آیه، عبارت خفض الجناح که نزد عرب به معنای خضوع و تذلل است استفاده شده است.<sup>۲</sup>

علامه طباطبائی میفرماید: در این آیه اگر مضاف إليه جناح یعنی ذلّ به معنای خواری باشد، کنایه از آن زمانی است که جوجه بال و پر خود را باز می کند تا مهر و محبت مادر خود را تحریک کند تا او را به تهیه ی غذا وادار سازد. و اگر به معنای مطاوعه باشد کنایه از گشودن بال مرغان جوجه داری است که با مهر و

<sup>۱</sup> سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر/الإتقان فی علوم القرآن/ ج ۲، ص ۱۲۱  
<sup>۲</sup> شریف الرضی، محمد بن حسین / تلخیص البیان فی مجازات القرآن/ ص ۲۰۰

محبت بال های خود باز می کند تا جوجه هایشان را زیر بال هایشان قرار دهند  
و آنان را حفظ کنند.<sup>۱</sup>

هدف از استعاره در این آیه واضح کردن و روشن کردن آن چیزی است که  
روشن نیست .

سیوطی میگوید: در این آیه واژه جانب برای کوچکی کردن استعاره گرفته  
شده ، سپس برای اینکه میخواست تأکید در تواضع کند نیاز به واژه ای بلیغ تر  
داشت؛ لذا از واژه ی جناح که دارای برخی معانی است که در جانب نیست  
عاریه گرفت؛ زیرا کسی که پهلوی خود را اندکی به سوی پایین بیاورد صدق  
می کند که پهلویش را پایین آورده، ولی منظور پایین آوردنی است که به زمین  
بچسبد، و این جز با ذکر بال، مانند پرنده حاصل نمی گردد.<sup>۲</sup>

بنا بر نظر مشهور معنای مشبه به که پرنده است و لازم آن در کلام ذکر شده  
برای مشبه که مخاطب (انسان) است در نفس متکلم عاریه گرفته شده است. و  
یک استعاره ی لغوی صورت گرفته است به این بیان که لفظ پرنده در غیر از  
آنچه که برای آن وضع شده استعمال گردیده به دلیل مشابهتی که بین آن دو در  
تواضع است و یک طرف تشبیه که مشبه باشد، ذکر شده . (استعاره مکنیه) و از  
این جهت که لازم مشبه به (بال پرنده) را برای انسان اثبات نموده، استعاره مخیله  
است. و استعاره عقلیه است زیرا نسبت دادن پائین آوردن بال برای انسان نسبتی

<sup>۱</sup> طباطبائی، سید محمد حسین / المیزان فی تفسیر القرآن / ج ۱۳، ص ۸۰

<sup>۲</sup> سیوطی، عبد الرحمن ابی بکر / الإیتقان فی علوم القرآن / ج ۲، ص ۵۱

است که با عقل و خیال باید آن را درک کرد. (پرنده وار بال های تواضعت را  
برای پدر و مادر پائین آور)

بنا بر نظر خطیب قزوینی در این آیه تشبیهی پنهان وجود دارد تشبیهی که در  
آن انسان به پرنده ای که بال هایش را پائین آورده تشبیه شده؛ بال برای انسان  
اثبات میشود و این اثباتی که صورت گرفته ، امری خیالی است و برای درک این  
نسبت از عقل کمک میگیریم پس استعاره ای عقلی است. (همانند پرنده ای که  
بال هایش را پائین آورده برای پدر و مادرت تواضع کن)

و به رأی سکاکی در این آیه انسان همان پرنده تصور شده است یعنی مانند  
اینکه مخاطب آیه یک پرنده است که از او خواسته شده بال هایش را برای پدر  
و مادرش پایین بیاورد و بگستراند. در این استعاره ما مشبه را که انسان باشد در  
جنس مشبه به داخل کردیم و ادعا کردیم انسان داخل در معنای پرنده است با  
این تفاوت که انسان وضع تحقیقی برای پرنده نشده است. و به این دلیل که  
انسانی که بال داشته وجود خارجی ندارد پس استعاره ی ما تخیلیه است. استعاره  
ی ما لغوی است چرا که نسبت دادن پائین آوردن بال برای پرنده نسبتی درست  
است و برای فهم نسبت آن، آنطور که در استعاره ی عقلی نیاز به عقل داریم  
محتاج عقل نیستیم. (بال های تواضعت را برای پدر و مادر پائین بیاور)

## نتیجه:

استعاره با اینکه در ظاهر یک بحث فرعی در مجاز می باشد ولی در واقع از مهم ترین مباحث علم بیان محسوب می گردد؛ چرا که متشکل از دو بحث تشبیه و مجاز است. و به علت کثرت بلاغت و استعمال گوناگون آن توسط عرب به حالات مختلفی تقسیم گشته.

مشهور و سکاکی در تعریف مجاز با یکدیگر اشتراک دارند؛ هر چند که سکاکی در تعریف خود از مجاز بعضی الفاظ را اضافه تر بیان کرده است. بنا بر این اختلاف آنان در استعاره ی مکنیه و تخیلیه قرار دارد.

استعاره مکنیه نزد مشهور استعاره ای لغوی است ولی از آنجا که مشبه ذکر گشته و از طرفی یک لازم از مشبه به برای مشبه اثبات شده است استعاره ای تخیلیه و عقلی می باشد. لذا استعاره مکنیه و تخیلیه همیشه ملازم یک دیگر اند.

ولی سکاکی میزان ادعا را بسیار بالا برده و میگوید که مشبه از جنس مشبه به است و آنچه که باعث مجاز شدن کلام شده این است که استعمال مشبه در مشبه به ادعایی است. از نظر او استعاره ی مکنیه و تخیلیه لزوما ملازم یک دیگر نیستند و برای اثبات قول خود مثال هایی زده است.

این رأی سکاکی به دلیل کثرت اعتبارات و تصویر سازی در وهم مورد قبول مشهور واقع نشده است.

اختلاف بین سکاکی و مشهور را اختلافات مبنایی تشکیل می دهد؛ چرا که سکاکی تقسیم استعاره به مفرد و مرکب یا به لغوی و عقلی را به رسمیت نمیشناسد؛ همچنین از استعاره های مکنیه و تخیلیه تفسیر متفاوتی ارائه کرده است.

## منابع :

١. قرآن كريم
٢. صحيفه سجديه
٣. ابن عربشاه، ابراهيم بن محمد، الأطول شرح تلخيص مفتاح العلوم، ٢ جلد، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان، چاپ: ١.
٤. ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاييس اللغة، ٦ جلد، مكتب الاعلام الاسلامي - قم، چاپ: اول، ١٤٠٤ ه.ق.
٥. تفتازاني، محمد بن عمر، المطول، دار الاحيا التراث العربيه - بيروت - لبنان - چاپ اول
٦. تهمانوي، محمد علي بن علي، كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ٢ جلد، مكتبة لبنان ناشرون - بيروت، چاپ: اول، ١٩٩٦ م.
٧. حجت هاشمي خراساني، ابو معين حميد الدين، مفصل شرح مطول، ١١ جلد، نشر حاذق - قم، چاپ اول ١٣٩١ ه.ش
٨. خطيب قزويني، محمد بن عبد الرحمن، الإيضاح في علوم البلاغة، المعاني و البيان و البديع، ١ جلد، دار الكتب العلميه - بيروت - لبنان، چاپ: ٢.

٩. زمخشري، محمود بن عمر، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل في وجوه التأويل، ٤ جلد، دار الكتاب العربي - لبنان - بيروت، چاپ: ٣، ١٤٠٧ ه.ق.
١٠. سكاكي، يوسف بن ابي بكر، مفتاح العلوم، ١ جلد، دار الكتب العلمية - بيروت - لبنان، چاپ: ١
١١. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، الإتقان في علوم القرآن، ٢ جلد، دار الكتاب العربي - لبنان - بيروت، چاپ: ٢، ١٤٢١ ه.ق.
١٢. شريف الرضي، محمد بن حسين، تلخيص البيان في مجازات القرآن، ١ جلد، دار الأضواء - لبنان - بيروت، چاپ: ٢، ١٤٠٦ ه.ق.
١٣. ضياء آذري، شهريار، عيار استعاره، سروش - تهران، چاپ اول ١٣٩٠ ه.ش
١٤. طباطبائي، محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، ٢٠ جلد، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات - لبنان - بيروت، چاپ: ٢، ١٣٩٠ ه.ق.
١٥. عرفان، حسن، کرانه ها، ٣ جلد، انتشارات هجرت - قم، چاپ ٧ سال ١٣٩٣ ه.ش
١٦. عسکری، حسن بن عبدالله، الصناعتين، الكتابه و الشعر، ١ جلد، مكتبة العصرية - بيروت - لبنان، چاپ: ١.



١٧. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي،

٢جلد، مؤسسه دار الهجرة - قم، چاپ: دوم، ١٤١٤ ه.ق.

١٨. القابشي الطرفي، منصور، درر البلاغة، ادارة العليا للحوزات العلمية، قم

المقدسة، چاپ اول، ١٣٩٦ ه.ش

١٩. مدرس افغاني، محمد علي، المدرس الأفضل فيما يرمز و يشار إليه في

المطول، ٧جلد، دار الكتاب - قم - ايران، چاپ: ١، ١٣٦٢ ه.ش.